

This question paper contains 8 printed pages]

Your Roll No.....

956

B.A. (Programme)/III

D

PERSIAN DISCIPLINE—Paper III

(Prose, Poetry, Translation and Essay)

Time : 3 Hours

Maximum Marks : 75

(Write your Roll No. on the top immediately on receipt of this question paper.)

Note :— Unless otherwise required in a question, answers

may be written *either* in English *or* in Persian *or*  
in Hindi *or* in Urdu; but the same medium should  
be used throughout the paper.

1. Translate any *one* of the following into English *or*  
Urdu *or* Hindi : 10

(A)

توقع می کنم کہ این افتادہ صد مہ نواب راد سنگیری و عقدہ این  
مخت از پای من بادندان برکشای تا چون خلاصی باشد از بن

P.T.O.

دندان خدمت تو همه عمر لازم شمردم، و طوق طاعت تو در گردن  
 نهم و رقم رقیقت ابد بر ناصه حال خود کشم و ترا ذخیره بزرگ از  
 بلند نامی و والانشی مقننی شود و بر صحیفه حسنات ثبت گردد - موش  
 از آنجا که دناآت و خیم و خلق لئیم او بود گفت سرنا شکسته راه  
 داور بردن نه از دانائی باشد - من حقارت خویش می دانم و  
 جسارت صیادی شناسم اگر از عمل من آگاهی یابد خانه من ویران  
 کند و من از زمره آن جهال باشم که گفت یخربون یو هتم  
 باید بیهمه -

(B)

”من از شنیدن این حرفها پریشان شدم و دلم بر حالش سوخت و  
 من از مال دنیا صد سکه طلای نقد داشتم زبان خود را نگاه نداشتم

و به او گفتم "ای دوست اگر بتوانم به تو کمکی کنم این است که صد  
 سکه طلا دارم اما سرمایه کار من است اگر آن را به تو قرض بدهم  
 تا چه وقت باید صبر کنم؟" او گفت تا یک ماه و از من تشکر کرد و  
 التماس کرد و قول داد تا یک ماه فروش را روبره راه کند و اوام خود  
 را پاره دزد. من آن نقدینه را به او دادم و او به کام خود رسید  
 و یک ماه و دو ماه و یک سال و دو سال گذشته و کار من در  
 رواج بود و نیازی نداشتم و مطالبه نکردم و او حرفی نزد و من  
 تصور می کردم هنوز پولی در دست ندارد تا اینکه هفته ای پیش  
 آن زمین را به بهای خوب فروخت و دانستم که نقد بسیار  
 دارد.

2. Explain any two of the following :

20

(A)

ہر سوختہ جانی کہ بہ کشمیر در آید  
 گرم مرغ کباب است کہ با بال و پر آید  
 بنگر کہ ز فیضش چہ شود گوہر یکتا  
 جایی کہ خرف گر رود آنجا گھر آید  
 وانگہ چنبن فصل کہ در ساحت گلزار  
 از لطف هو اچاشت نسیم سحر آید  
 از بلبل خاموش دل باغ گرفته است  
 اورا چہ گنہ محمل گل دیر تر آید

(B)

مخورتا توانی می اندر جوانی  
 می اندر جوانی مخورتا توانی  
 یک جرعی در جوانی نشانند  
 یکی تیر در دیده زندگانی

حکیمانہ می نیز خوردن باید

از این اندک و گاہ گاہ و نغانی

گناہ است و جہل است و بیماری تن

چہ یک دوستکافی چہ دہ دوستکافی

(C)

روزی گذشت بادشہمی از گذرگی

فریاد شوق بر سر ہر کوی و بام خاست

پرسید ز ان میانہ یکی کو دکی یتیم

کاین تانباک چیست کہ بر تاج پادشاست

آن یک جواب داد چہ دانیم ما کہ چیست

دانیم آن قدر کہ متاعی گران بھاست

زدیک رفت پیر زنی گوژ پشت و گفت

این اشک دیدہ من و خون دل شاست

3. Write a short note on *عربی شیرازی*. 10

Or

داستان سه و دزد حریص

4. Write an essay in Persian on any one of the following : 15

(1) شاعر مورد پسنه من

(2) عید نوروز

(3) بهترین دوست من

(4) یار همکاسه هست بسیاری لیک همدرد کم بودیاری

5. Translate the following into English or Urdu or

Hindi :

10

چوپانی گاه گاه بی سیب فریاد میں کرد۔ گرگ آمد گرگ آمد : برای  
 نجات چوپان و گوسفدان بہ سوی اومی دویدند، ولی چوپان می  
 خندید و مردم می فهمیدند کہ دروغ گفته است۔

ناگهان روزی گرگی بہ رملہ زد۔ چوپان فریاد کرد و کمک خواست  
 مردم گمان کردند کہ باز دروغ می گوید۔ ہرچہ فریاد کرد هیچ کس  
 یہ کمک اور نہفت۔ چوپان درون غلو تنہا ماند و گرگ گوسفندان اورا  
 درید۔

6. Translate the following into Persian : 10

Once there was a slave. His master was very cruel.

He was sick of him. So he ran away from his

master's house. He went to forest. There he saw a

lion. The lion was writhing in pain. The lion sat

down before him. The lion held out his paw. There

was a big thorn in it. The slave drew it out. They

became friends.

Or

ایک غلام تھا۔ اس کا مالک بہت ظالم تھا۔ غلام اس سے تنگ آ گیا تھا۔ اس لئے غلام اس کے گھر سے بھاگ گیا۔ وہ ایک جنگل میں گیا۔ اس نے وہاں ایک شیر دیکھا۔ شیر درد سے چلا رہا تھا۔ شیر اس کے پاس بیٹھ گیا۔ شیر نے اپنا پیچہ اوپر کیا۔ اس کے پیر میں ایک بڑا کانٹا تھا۔ غلام نے کانٹا باہر نکالا۔ وہ دوست بن گئے۔